



چند کلمه بعد از انتخابات

امان کفا

حکمتیست ۱۶۳

۵ ژوئن ۲۰۱۷ - ۱۵ خرداد ۱۳۹۶
دوشنبه ها منتشر میشود

درونی و جناحی جمهوری اسلامی) آنچنان است که خواهان هیچ تغییر جدی در روبنای سیاسی در این برهه زمانی نیستند. به عبارتی دیگر، روحانی قرار بود که همچنان رئیس جمهور باقی بماند. جمهوری اسلامی راه چاره دیگری نداشت، و همین را هم خامنه ای در مورد کاندیداتوری رئیس جمهور سابق نظام، احمدی نژاد، رسماً ابراز داشت. در یک چنین شرایطی، قرار نیست و نبود که برای نمونه، یکباره نام مثلاً رئیسی از صندوق های رای بیرون آید! البته از مدتی پیش تر، سوت و کور بودن این دور انتخاباتی زیانزد همه بود، و معرکه تعیین نامزدهای انتخاباتی و شوهای منظره های تلویزیونی، علم کردن شعارهای "دو قطبی" چون جنگ و تحریم یا مذاکره و برجام و غیره و غیره، تنها با هدف جلب و به پای صندوق های رای کشاندن هر چه بیشتر مردم بود. انتخاباتی، حتی با معیارهای مرسوم و شناخته شده در میان نبود. برخلاف تبلیغات ارگان های رسمی میدیایی نظیر بی بی سی، اینکه مردم تا چه حد و با چه دلایلی تصمیم به شرکت در این معرکه گرفتند، ←

گرچه مراسمی که جمهوری اسلامی آنرا انتخابات می نامد به پایان رسید، اما گفتمان ها و بررسی های گوناگون حول آن، کماکان ادامه دارد. ما از چند ماه پیش بر اساس اوضاع سیاسی نشان داده بودیم که شرایط امروز خاورمیانه، نامشخص بودن نتایج رقابت های کمپ ها و قطب های سرمایه جهانی، بی پاسخی و بی اعتباری مدل های قابل اجرا در بعد بین المللی، موقعیت بورژوازی ایران و دولت اسلامی اش (با وجود تمامی تقابل ها و نزاع های واقعی



از کابل تا لندن، رقابت در آدمکشی!

فواد عبداللهی

دهها و صدها نفر از مردم کابل، قاهره، منچستر و لندن در هفته ها و روزهای اخیر قربانی عملیات های انتحاری و تروریستی شدند و در خون غلتیدند. مردمی که تنها در تراژدی مرگ شریک هم شدند و متاسفانه آرمان مشترک شان در مبارزه علیه حاکمان برای یک زندگی بهتر، فرصت ابراز وجود پیدا نکرد. انگار این روزهای تلخ پایانی ندارند و دست آدم از توصیف این همه جنایت در دنیا می لرزد. ما در عصر وحشت بسر میبریم؛ دورانی که بشریت به معنای جهانشمول کلمه، تحت تعقیب و ترور واقع شده است. اکنون دیگر ناامنی و رقابت در آدم کشی تنها محدود به منطقه خاورمیانه و مباران های ناتو و جنگ های نیابتی، نیست. پای این بحران و این جنون به قلب اروپا هم کشیده شده است؛ نیروهای دست ساز حاشیه ای چون داعش و جهاد گرایان و این و آن دسته باند سیاهی هم سهم میخواهند. گندابی که قرون وسطی در مقایسه با آن بهشت بود؛ این آن لجنزاری است که "پیروزی" غرب در جنگ سرد برای بشریت به ارمنیان آورده است؛ اوضاعی که محصول ته کشیدن نظام "آزاد" بازار، و انواع و اقسام دموکراسی پارلمانی است. در چنین فضایی، این تنها بشریت متمدن و آزادیخواه است که لطمه می بیند. این فضا به رشد مذهب و ناسیونالیسم و راسیسم و تفرقه در میان مردم میدان میدهد، به تمکین کردن مردم به وضع موجود و هراس از سرنوشتی که هر آن ممکن است آنان را بکام خود بکشد، دامن میزند.

باید در مقابل این مسابقه آدمکشی ایستاد، نباید اجازه داد تروریسم را بیش از این به بخشی از زندگی مردم جهان تبدیل کنند. بشریت متمدن و آزاده به همبستگی علنی و وسیعتری در پیکار علیه مسببین ناامنی از دول غربی تا دولت های مرتجع منطقه و گانگسترهای محلی نیاز دارد. ... صفحه ۲

ماهواره و آل احمد های پلاستیکی

تقریباً تمام مردان بزرگ جهان ما مرده اند، موتزارت، بتهوون، پوشکین، لیوت...

حال خودم هم زیاد تعریفی ندارد... مجله پانچ

منصور حکمت

نزد اینها خود-بزرگبینی و خود-محور پنداری که شاید یک عارضه حرفه ای این صنف در همه جاست، به یک موتاسیون ژنتیکی تمام عیار بدل شده است. کمتر کسی چون صنف روشنفکر ادبی ایرانی دوره اخیر در ارزیابی اندازه و ارج و قرب و جایگاه اجتماعی خویش اینچنین به بیراهه رفته است. پسقراولان جامعه و جامانده های هر تندپیچ تاریخ معاصر، مدام خود را ناجیان و راهنمایان آن

توضیح: حکمتیست از این شماره به بعد به مناسبت فرا رسیدن هفته حکمت، هر هفته مطلبی از منصور حکمت را باز انتشار می دهد.

صنف روشنفکر هنرمند و اهل ادب ایرانی سه چهار دهه اخیر پدیده جالبی است که مطالعه روحیات و خلقیات و مشغله های برای کسی که وقت و حوصله اش را داشته باشد خالی از لطف نیست.

آزادی
برابری
حکومت کارگری

چند کلمه بعد از ...

و یا اینکه حتی "درست و یا اشتباه" تصمیم گرفته اند، در کل این ماجرا تعیین کننده نیست؛ چه بسا که تصمیم مردم یک جامعه، تا زمانی که امکان تصمیم گرفتن آزادانه را نداشته باشند، دال بر هیچ ارده ای نیست. زندگی، معیشت و امنیت اکثریت این جامعه را به گروگان گرفته اند، و گویا قرار است که همین اکثریت "آزادانه" اراده کند و سرنوشت خویش را، آنهم از طریق صندوق های رای جمهوری اسلامی، انتخاب کنند! در حقیقت، توسل به تعداد رای دهندگان، "مدرکی" است که

"مفسران" ریز و درشت بورژوازی در دست گرفته اند تا هم این معرکه را انتخابات نام گذارند، و هم آنرا به مشابه "پیروزی دموکراسی" و مقابله با "ولی فقیه" به گردن مردمی که رای داده اند بیاندازند. این بخشی از نیاز حکمفرمایان سرمایه در ایران است که همواره این چنین وانمود کند که گویی مردم ایران با دست خود، و با تصمیم خود، دولت خود را انتخاب کرده اند. این تظهِیر جمهوری اسلامی و انتخاباتش، لایذ قرار است که نشان دهد میلیون ها نفری که رای نداده و در این مضحکه شرکت نکرده اند لایذ طرفدار رئیسی و جنگ و تحریم می باشند. بایستی از

این گستاخی مفسران بورژوا به مردم و عقل و شعور میلیون هایی که در مقابل تمامی این تبلیغات ایستادگی کردند و باز هم حاضر نشدند به فشار و سرکوب به شرکت در این معرکه تن دهند، با نام تک تک شان عکس گرفت و همچون مدالی برای درج در تاریخ به گردن شان آویخت. اما معضل جمهوری اسلامی عمیق تر و بنیادی تر از نفس مشروعیت دادن به خود نزد لایه های مدافع خویش است. این رژیم بر متن خونین ترین جنایات علیه بشریت و بر بستر فلاکت و فقری که بر مردم ایران تحمیل کرده است به بقای خود ادامه داده است. رژیم اسلامی

حتی قادر به ارائه روزنه ای برای بحران عمیق اقتصادی سرمایه داری در جامعه ایران نیست. خشم و نفرت مردم از اسلام، از حکومت ترور و خفقان اسلامی، از چپاول و تاراج اموال و دارائیهای جامعه ایران توسط مشتی آخوند و نهادهای انکل اسلامی حد و مرزی ندارد. این رژیم، رژیم گسترش کودکان خیابانی و کودکان کار است، رژیم بالا کشیدن دستمزد کارگران است، رژیم بیکارسازیهای وسیع و عمومی کردن تن فروشی و فحشا و پائین آوردن سن تن فروشی و توسعه سرسام آور بازار پخش و فروش مواد مخدر و اعتیاد است، رژیم زندانها و

هزاران اعدام و صدها هزار شکنجه و نسل کشی و مشوق جرائم اجتماعی است. پرولتاریای ایران، مردم آزاده و حزب حکمتیست باید رژیم اسلامی را بزیر بکشند، این رژیم با تعالی و رشد و شکوفائی جامعه ایران و با نفس زندگی و امنیت اجتماعی و حرمت و شان انسانی شهروندان جامعه ایران در تناقضی آشکار است. مردم ایران راه خود را میروند، راه ساقط کردن یک مشیت جنایتکار اسلامی از حکومت و راه هموار کردن و بنیان نهادن یک جامعه مرفه و مدرن و پیشرو و شایسته انسان آزاد و برابر.

پایان "انتخابات" شروع اعلام توقع مردم ایران از زندگی انسانی، در مقابل دولت روحانی است. عریبه کشی پیروزی روحانی بر رئیسی از جانب هوادانش، مستی و هورا کشیدن نان خورهای جمهوری اسلامی و دنبالچه های همیشه مرید و نوکر آنها در میان احزاب مختلف در پوزیسیون و "اپوزیسیون"، برای صف آزادخواهی در آن جامعه و برای هر انسان حق طلب و انسان دوستی، تکرار مکرر مجیزگویی مشتی دلال سیاسی و مشتی کاسبکار است که از این طریق ارتزاق میکنند.

ما به عنوان کمونیستها و آزادخواهان، ما به عنوان زنان و جوانان متمدن، و ما به عنوان طبقه کارگر ایران و صاحبان واقعی آن جامعه، کسانی که برای آزادی و رفاه و امنیت هرگز "دل در گرو" این نمایشات مضحک نبسته اند، پایان جدال دشمنانمان برای تعیین تکلیف قدرت در بالا، تازه شروع جدال ما با کل این صف برای بهبود زندگی است...

از کابل تا لندن ...

ما بدرست گفتیم که حذف ترور و ناامنی از زندگی و فرهنگ مردم جهان، راهش بکار بردن موشک و توپ و تانک و جنگ های نیابتی نیست. بدرست گفتیم که هیچ دولتی با توسل بزور نمیتواند جلو تروریسم را بگیرد. بدرست گفتیم که راه مبارزه با "تروریسم" از هم پاشاندن کامل شیرازه مدنیت در خاورمیانه نیست. گفتیم که

از دول غربی و در راس همه آنها دولت آمریکا، انتظار "دموکراسی"، پوچ است. گفتیم که در بحران خاورمیانه تنها دول جنایتکاری همچون عربستان و جمهوری اسلامی ذی نفع اند؛ گفتیم که اشغال عراق و به توبه کشیدن سوریه و به خون کشیدن انقلابات بهار عربی، پیشدرآمد رشد انواع ویروس های قومی - مذهبی و دستجات تروریستی است که تنها در محدوده

مرزهای خاورمیانه باقی نخواهد ماند. نگاهی به وضعیت منطقه و جهان و سرعت گرفتن مسابقه و کشتار مردم بی دفاع و بیگناه صحت گفته های ما را اثبات میکند. در این دنیای ناامن دیگر جایی نیست که زندگی بشر در امان باشد. بشریت همچنان قربانی است. این قربانی کی به قهرمان خاتمه دادن به وضع موجود بدل خواهد شد؟ نیم قرن پیش، لوکاج کمی پیش

از مرگ هشدار داده بود که اگر آرمان کمونیسم شکست بخورد سادیسم در سیاست پیروز میشود؛ منصور حکمت بدرست دو دهه پیش و در بجنوبه پایان جنگ سرد، شرایطی را پیشبینی کرده بود که جهان در خلاء آلترناتیو و "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل خواهد شد. و اکنون این ماییم؛ ما خیل میلیونها انسانی که تن به زندگی در سیاهی نخواهیم داد

و همین امروز امنیت و رفاه و آزادی میخواهیم؛ باید علیه این دوره وحشت، علیه مقهور کردن نسل بشر بپا خاست! این شدنی است؛ راه مقابله با ناامنی و تروریسم سازمان یافته موجود در دنیا، قد علم کردن بشریت از خاورمیانه تا قلب اروپا و آمریکا در برابر نظم و نظام سرمایه داری است. بنابراین، امروز قدر آرمان سوسیالیسم را باید دانست و جنبید تا این جنبش را به پیروزی رساند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم!

Mansoor Hekmat Week 2017

4-11 June

در بزرگداشت زندگی پریار

منصور حکمت

لندن یکشنبه ۱۱ ژوئن

ساعت ۱ بعد از ظهر

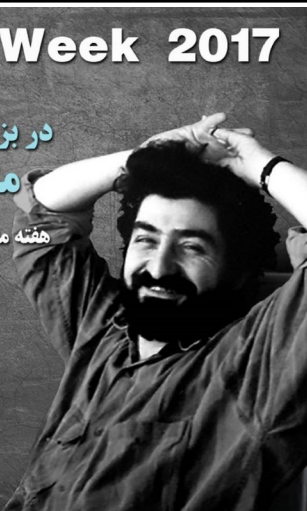
هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد

منصور حکمت و حزب سوسی، حزب اجتماعی -
خالد حاج محمدی

دولت در دوره های انقلابی - اعظم کم گویان

The Calthorpe Arms
252 Grays Inn Road
WC1X 8JR

تلفن تماس: پخش پیر خضری
۰۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳



کنترل قلم را به دست گرفتند.

تنومندانی که "درخت اره

میکنند تا کاغذ کنند" راه بر

آنها که چون ایشان "نبوغی

دارند و شب تا صبح نمیخوابند

و تخیلات خویش بر کاغذ

میآورند" بسته‌اند. ایشان

اعتراض میکنند: "این

کاغذهایی که با ارز خون جگر

وارد مملکت میشود مال من و

امثال من است"، استدلال

میکنند: چرا وقتی صحبت

صنعت و کشاورزی است

متخصصین را خبر میکنند،

اما تا پای هنر و فرهنگ

میشود همه، "جامعه"،

عوام‌الناس، خود را صاحب نظر

میدانند و صحنه را شلوغ

میکنند. "در مورد مسائل

فرهنگی ماشاالله هزار ماشاالله

شصت میلیون صاحب‌نظر داریم

که به هیچ قیمتی هم کوتاه

نمایند. بیچاره پدیدآورندگان

فرهنگ و نویسندگان ادبیات

خلاقه (شکسته نفسی

نفرمایید) که از پس معرکه

سرک میکشند بینند آن وسط

چه خبر است". نه اینطور

نمیشود، رژیم اسلامی منفعت

خود را نمیشناسد، دارد منافع

ملی را فدای خود-محوری

میکنند. درد آقای خامنه‌ای و

انصار حزب‌الله از "نه‌اجم

فرهنگی" را آقای معروفی

است که خوب درک میکنند.

ایشان آنتن بشقاب‌های بالای

ساختمان‌ها را نشان سران رژیم

میدهد و خیرخواهانه نصیحت

میکنند: اگر MTV و

برنامه‌های "مبتدل" آن میدان

پیدا کرده از آن روست که دهان

ایشان و امثال ایشان بسته

است، کتابهایشان منتظر اجازه

ماهوره و آل احمد ...

این صنف، این فرقه، یک پدیده

مردانه، ملی، اسلام‌زده، تمدن

ستیز، گذشته پرست، سیاه

پوش، ضد علم و آخوند-

مسلک و کلاه مخملی‌مآب

است. سنتی است که فقط به

اعتبار اختناق آریامهری و

اسلامی و بسته بودن چشم و

دست و دهان مردم و تکفیر

شعور در آن مملکت تا امروز

دوام آورده است. میگویم فرقه

و صنف، چون اگرچه قطعاً همه

را نباید به یک چوب راند و

لابد میتوان معدودی از شاعران

و نویسندگان را خارج این دایره

بشمار آورد، اما افق و نگرش

چندش آور این فرقه است که به

باصطلاح محیط ادبی ایران

حاکم است.

آقای عباس معروفی، در

ستونش در روزنامه نیمریز

تحت عنوان "حضور خلوت

انس" (المعنی فی بطن

الشاعر)، یکبار دیگر ما را به

سیاحت این دنیای کج و کوله

نارسیسیسم و خودفریبی و

عقب‌ماندگی میرسد. ایشان در

ستونش، شاید از سر ساده‌دلی،

تمام محاسن این صنف را

یکجا و بدون پرده‌پوشی به

نمایش گذاشته است. دعوای

آقای معروفی و رژیم اسلامی

به شکلی نمونه‌وار جوهر

کشمکش کل این قشر با

ارتجاع سیاسی در ایران را در

خود فشرده کرده و معنی

میکنند. دعوا، آنطور که خودش

میگوید، سر کاغذ و اجازه نشر

نوشته‌هایش است. معتقد است

که "کاغذ فروشهای ظهیر

الاسلام به قدرت رسیده‌اند" و

معروفی، زمان نگذشته باشد،

مکان از قرار گذشته است! اگر

"نه غربی" شعار حسن مقدم

بوده باشد، مصرع "نه

شرقی" اش، مستقیماً محصول

واشنگتن دی‌سی است: "به

مقامات رژیم گفتیم بیایید همه

روزنامه‌ها را تعطیل کنید و

یک "پراودا" منتشر کنید

برای همه مردم". احسن، چه

سخن نو و چه ادبیات خلاقه‌ای!

چه انتقاد عمیق و سازش

ناپذیری به ارتجاع سیاسی در

ایران! اگر تصور میکنید کنایه

آقای معروفی به برژنف و

سوسیالیسم قلبی است، حتما

حسن نظر دارید. خیر، ایشان

دارد با این فرمول نخ‌نمایی

جنگ سردی اعتبارنامه ضد

چپ‌اش را حاضر میکند. و

البته این هم تکراری است.

"بهترین خالقان آثار ادبی و

هنری در ایران" ستا خواص

این خود-شیرینی‌ها را در رفع

سانسور کتاب‌هایشان در

رژیم‌های ضد کمونیست به

خوبی می‌شناسند. حالا همه

چیز به کنار، خودمانیم، واقعا

شرایط شوروی سابق، حتی با

همان برژنف و کا.گ.ب. اش،

برای "پدید آورندگان فرهنگ"

چاپ مانده، "بهترین خالقان

آثار ادبی و هنری" را

گوشه‌نشین کرده‌اند.

"مجنون دارد ویلان پرسه

میزند و مینالد و مردم دارند

از ماهواره لیلی را نگاه

میکنند."

اگر کسی سر بر نمیگرداند تا به

این مجنون رنجیده و ویلان

نگاه کند شاید از آنروست که

شکل و شمایل آشنا و

کسالت‌آوری دارد.

میشناسندش، نمیخواهندش.

سالمات این تیپ اجتماعی در

آن مملکت کشیمنی تولید

میشود. آل‌احمد‌های پلاستیکی.

خوش‌خانه این یکی خود

میداند تمام وجودش کپی و

تکراری است. میگوید: "گفتم

که تاریخ این صد سال به شکل

وحشتناکی تکراری است ... این

روزها کتابی میخواندم که

بشدت مرا تحت تاثیر قرار داد

"حسن مقدم و جعفرخان از

فرنگ برگشته" ... چالب

است ... نفرت حسن مقدم به

غرب، و توجه او به مصالح

ملی و شهادتش در بیان دردها

مرا به این باور میرساند که

انگار زمان نگذشته است." اگر

از حسن مقدم تا عباس

و نوابغ شبانگهی ایران به

نسبت رژیم اسلامی پسرقت

محسوب میشود؟! واقعاً که

هشدار آقای معروفی چقدر باید

"مقامات رژیم" را که فقط

دهها هزار قتل عمد در پرونده

جمعی و فردی‌شان هست، خجل

کرده و به خود آورده باشد!

و مبدا تصور کنید با این

حرفها آقای معروفی پا به

قلمرو آلوده سیاست گذاشته

است. خیر، "من نویسنده‌ام!"

نه عزیز من، نه آقای معروفی،

کل ماجرا را وارونه فهمیده‌اید.

سانسور آثار شما و شماها

علت هجوم مردم به شبکه‌های

تلویزیونی ماهواره‌ای نیست،

برعکس، برچیدن آنتهای

بشقابی و قرنطینه فرهنگی

مردم علت بقاء شما و حیاط

خلوت محقر هنری‌تان در آن

مملکت است. مطمئن باشید

روزی که مردم آزادانه به آنچه

در جهان میگذرد دسترسی

داشته باشند و در بیان سلیقه‌ها

و دنبال کردن علانقشان آزاد

باشند، دنیای ادبی و هنری

عقب‌مانده شما، با همه ترس و

نفرتش از هر آنچه غیر اسلامی

و غیر ایرانی است، یک شبه

منقرض میشود. ←

نه قومی! نه مذهبی!

زنده باد هویت انسانی!

سایت آرشیو
مجموعه آثار
منصور حکمت



<http://hekmat.public-archive.net/>

نشریه هفته

حزب حکمتیست (خبرنامه)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

گذشته‌پرستی از آن دفاع میکند.
مطمئن باشید که همان آزادی فرهنگی‌ای که با سقوط رژیم اسلامی شکوفا میشود و بساط حماقت مذهبی و ملی را بکلی بر می‌چیند، این "فرهنگسازان" را هم از دور خارج خواهد کرد. این سنت ادبی و فرهنگی همزاد ارتجاع سیاسی در ایران است و از همان تغذیه میکند، هم‌فکر آن است و به همان هم خدمت میکند. با همان هم محو خواهد شد. مردم شایسته هنر و ادبیات و فرهنگ دیگری هستند.

منصور حکمت

اولین بار در بهمن ۱۳۷۵،
فوریه ۱۹۹۷، با امضای نادر
بهنام، در شماره ۲۳
انترناسیونال منتشر شد.
مجموعه آثار منصور حکمت
جلد هشتم صفحات ۳۵۵ تا
۳۵۹
انتشارات حزب کمونیست
کارگری ایران، چاپ اول نوامبر
۱۹۹۷ سوئد ISBN 91-
630-5761-1

حکمت‌پژوهی
توزیع و پخش کنید!

دانشجوی شهرستانی غریب و
نمازخوان دانشگاه تهران راجع
به ده و پاسگاه ژاندارمری و
ایلات و عشایر و دوران شیرین
آفتابه مسی و خزینه تحویل
جامعه میدهند. آدم شهری
امروزی را نمیشناسد، چه رسد
که بخواهند تصویرش کنند و
چیزی راجع به زندگیش بگویند.
در ادبیات اینها زن هنوز، تازه
اگر مثل آقای معروفی خیلی
بزرگواری کنند، "مادر بزرگی"
است که "یادش بخیر" کرسی
را روبراه میکرد و "فسنجون"
جلوی‌شان میگذاشت. ناتوانی
از برقراری یک رابطه جنسی
سر راست، انسانی، باز و برابر
با همکار و همکلاسی‌شان را
دستمایه میلیون‌ها بیت وصف
"درد فراق" و "غم حرمان" و
منظومه‌های ضجه کرده‌اند.
مبتذل، توصیف سنت
فرهنگی‌ای است که در یک
گوشه پرت، بدور از چشم منتقد
جهان معاصر، از عقب‌ماندگی
اخلاقی، مذهب‌زدگی،
مردسالاری و خودپرستی قومی
و ملی و فقر تکنیکی خود یک
فضیلت و هویت اجتماعی
ساخته است. مبتذل وصف حال
سنت ادبی‌ای است که زیر چتر
رژیم‌های واپسگرا و ارتجاعی
که حتی نگاه مردم به بیرون این
محیط پرتافتاده را ممنوع و
سرکوب می‌کنند، به زور
سوسید و روی دوش کار ارزان
کارگر چاپ برای خود یک بازار
محقر هزار و هشتصد نفره
ترتیب داده و با پاشیدن سم
بیگانه‌گزینی و قومپرستی و

ماهواره و آل احمد ...

مردم حرفشان را زده‌اند.
ترجیح‌شان را گفته‌اند. به
تیراژتان نگاه کنید. شصت
میلیون مردم، تشنه خواندن و
دانستن، محروم از ادبیات
جهانی، محروم از هنر امروز،
با هزار سؤال، و صد هزار نیاز
معنوی و فرهنگی، با شلاق
آخوند و پاسدار کت‌بسته و
بدون آلترناتیو بعنوان مستمع
اسیر به محضر شما آورده
شده‌اند، آدم‌هایی چنان مشتاق
دیدن و شنیدن و تماشا می‌دند و
مردمانش، که خود را به خطر
می‌اندازند تا "ماهواره" و
MTV نگاه کنند، هر کس
حرف دیگری داشته گرفته‌اند و
کشت‌ماند و بست‌ماند و بیرون
کرده‌اند، و حال به تیراژتان نگاه
کنید. واقعاً خنده‌آور نیست که
صنف شما بخواهد، آنهم با
ژست "پسید آورندگان
فرهنگ"، به شخصیت‌های
فرهنگ عامه در سطح جهانی،
از باب دیلان و رولینگ استونز
تا بون جووی و مادونا فخر
بفروشد؟

ابتذال البته لغت گویایی است.
مبتذل وصف حال هنرمندان و
فرهنگسازان عزیز است که
بقول ناصر جاوید در شرایطی
که دهات دارد تخلیه میشود،
از نظر ادبی سر جالیز مانده‌اند،
بیلشان را در خاک فرو کرده‌اند
و به هیچ قیمت حاضر نیستند
به شهر بیایند. کرور کرور رمان
و حسرت‌نامه از موضع

زنده باد انقلاب کارگری!